

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

وظیفه ما در تبریک جشن‌های ملی مقارن با ایام حزن اهل بیت علیهم‌السلام

پرسش: با توجه به اینکه فردا، هم روز شهادت امام موسی کاظم علیه‌السلام، و هم روز اول سال شمسی (۱۳۹۹) است، اگر ما بخواهیم حرمت شهادت حضرت را نگه داریم و برای تبریک به کسی زنگ نزینیم، در عین حال کاری هم نکنیم که آنها ناراحت شوند، یعنی طوری نشود که از دین زده شوند، یا تصویر بدی از دین در ذهنشان جا بیفتد، چه کار باید کنیم؟ وظیفه‌ی ما در این شرایط چیست؟ اگر برای عرض تبریک زنگ نزینیم، آیا این یک رفتار متعصبانه است؟ در حالی که من می‌دانم اگر تماس بگیرم، حتی اگر من تبریک نگویم، یعنی فقط بگویم سال خوبی را برایتان آرزو می‌کنم، اقوام، عید را به من تبریک می‌گویند. من که می‌دانم این روز، عید من نیست، چه وظیفه‌ای دارم؟

پاسخ: آنچه که به‌واقع عید است، بعد از ظهور حجت خداست که احقاق حق اهل بیت علیهم‌السلام در این عالم آغاز می‌شود و مقدمه دوران رجعت است که دوران بازگشت همه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام به این عالم و استقرار حکومت مستمر اهل بیت علیهم‌السلام از آن زمان تا قیام قیامت است؛ عید واقعی آن هنگام است. حالا اینکه نوروز اصلاً عید است یا عید نیست، فایل‌های زیادی در بحث نوروز در سایت وجود دارد که توصیه می‌کنم حتماً دوستان مراجعه کنند. در جنبه‌های مختلفی این بحث را مطرح کرده‌ایم و فکر می‌کنم برای درک این مسأله‌ی نوروز و عید بودن یا عید نبودن و امثال اینها، گوش دادن به آن فایل‌ها خوب و نافع است.

این یک بحث که آیا ما واقعاً قبل از ظهور به‌واقع عید داریم؟ آیا حتی عیدهای مذهبی ما فقط یک تجدید خاطره از عیدهای حقیقی نیست؟ عیدهای بزرگی مثل عید مبعث، عید غدیر، نیمه‌ی شعبان، یا سایر اعیاد میلاد اهل بیت علیهم‌السلام، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، صدیق‌های طاهره و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام، آیا اینها فقط تجدید خاطره‌ی آن عیدهای حقیقی نیست؟ و به‌حقیقت بر پا شدن عید وقتی است که حق اهل بیت علیهم‌السلام در این عالم در حدی که ظرفیت این عالم اجازه می‌دهد، احقاق شود و آن حکومت آسمانی، و رهبری معنوی بتواند کلّ جهان را زیر پوشش بگیرد؛ این یک بحث که خود نکته‌ی قابل تأملی است.

نکته‌ی دیگر این است که بالاخره در این موقعیت چگونه مواجه شویم؟ یعنی مصادف شدن روز اوّل نوروز یا روز اوّل فروردین با شهادت امام هفتم علیه‌السلام، و روز دوم این ماه با رحلت حضرت ابوطالب علیه‌السلام مؤمن قریش و این چهره‌ی برجسته که پدر همه‌ی ائمه علیهم‌السلام و دوازده امام ما هستند. با توجه به نکته‌ای که عرض کردم، واقعاً آن شادمانی حقیقی در دل مؤمن تا ظهور تحقق پیدا نمی‌کند و امیدواریم آن شادی تمام‌عیار خیلی نزدیک هم باشد و در آستانه‌ی این عید حقیقی و بازگشت همه‌ی عالم به‌سوی خدا و به‌سوی حجت خدا باشیم. اما در موقعیت فعلی طبیعتاً افراد در شرایطی قرار دارند که درک این مسائل شاید برایشان دشوار باشد و به همین لحاظ یک مقدار عجیب باشد که کسی مثلاً در روز اوّل فروردین آن‌گونه دست‌افشانی و شادمانی نمی‌کند؛ تهنیت و خجسته‌باد نمی‌گوید و امثال اینها.

اساساً در همه‌ی موارد وظیفه‌ای که سالک الی‌الله دارد، این است که با خلق مدارا کند. اینکه خود سالک چگونه است یک بحث است، اینکه با خلق باید چگونه رفتار کند بحث دیگری است. در همه‌ی جنبه‌ها همین است؛ در همه‌ی سنن و آداب مردم، در همه‌ی عادات و رفتارهای مردم، سالک ضمن اینکه خودش را کاملاً از این سنن و وابستگی و تعبد و پیروی در برابر این سنت‌ها و آداب کنده، که بسیاری از آنها هم خلاف شرع بین است، و برخی نه، ولی بسیاری خلاف شرع و خلاف آموزه‌های دین

است، سالک الی الله ضمن اینکه خودش را از آنها جدا می کند، و قلباً تمایل و گرایشی به آن سمت ندارد، اما برای اینکه اطرافیان زندگی به کامشان تلخ نباشد، مدارا می کند؛ چون آنها نمی توانند این حقایق بلندی را که سالک به آنها معرفت پیدا کرده، هضم کنند. اینجاست که باید همراه با خلق یک مقدار مدارا کرد؛ البته نه در اموری که خلاف شرع و حرام الهی است. اما در آن چیزهایی که شاید انجامش جنبه‌ی استحباب دارد، گاهی انسان می تواند کمتر انجام دهد و آنچه که جنبه‌ی کراهت دارد، به خاطر شاد شدن دل کسی که تفکرات کودکانه‌ای دارد و هنوز به آن رشد معرفتی نرسیده که حقایق بلند را بتواند هضم کند، یک مقدار با او مدارا و همراهی کند.

در عباراتی هم که منسوب به معصومین علیهم السلام است، شاید مؤیداتی ببینیم. فرمودند: **إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نَكَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ**^۱ ما گروه پیامبران با مردم در حدّ فهم خودشان حرف می زنیم. این تنها تکلم با زبان نیست؛ بلکه در رفتار هم همین طور است؛ یعنی مدارا کردن با خلق یکی از سجایای مؤمن است. در روایات منسوب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قریب به این مضمون داریم که: **أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ**^۲ همان گونه که خدا من را امر کرد به عمل به واجبات دینی، همان طور مرا امر کرد به مدارا کردن با مردم. به این دلیل که اگر مدارا نکنیم، یک نوع تلخکامی نسبت به مسائل دینی در افرادی که هنوز به این سطح معرفتی نرسیده اند، ایجاد می شود. برای اینکه نوعی بدبینی، رنجیده خاطر شدن و بریدن از مسائل دینی اتفاق نیفتد، باید مقداری همراهی کرد. فرض کنید اگر یک مادر با دختر بچه اش می نشیند و عروسک بازی می کند، طبیعتاً خود مادر رغبتی به عروسک بازی ندارد و این را کار کودکانه‌ای می داند؛ اما به خاطر اینکه زندگی برای آن بچه‌ی کوچک تلخ نباشد، مادر با او همراهی و مدارا می کند. با خلق باید مدارا کرد؛ ما مأمور به مدارا هستیم! اینکه خواهیم مثلاً روز

۱. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۵؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۳ و ابن شعبه‌ی حرانی، تحف العقول، ص ۳۷.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۱۷؛ صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۸۶ و طوسی، الامالی، ص ۴۸۱.

اول فرودین لباس سیاه بپوشیم و به همه‌ی مردم تسلیت بگوییم، مردمی که در این سطح با این معارف آشنایی ندارند، شاید کار خیلی مناسبی نباشد. بله! در جمع خود مذهبی‌ها ممکن است این کار انجام شود؛ یعنی مجلس روضه‌ای هم برقرار کنند یا وقتی به هم می‌رسند، شهادت امام علیه السلام را یا روز بعدش رحلت حضرت ابوطالب علیه السلام را به همدیگر تسلیت بگویند؛ ولی در رابطه با دیگران نه! من توصیه‌ام این نیست. البته طبیعتاً آن‌طور شادی کردن‌های فوق‌العاده را قطعاً یک سالک و یک بنده‌ی مؤمن، در این روزها رغبت نخواهد داشت؛ اما خیلی تظاهر و تجلی عزا و مصیبت هم در رابطه با دیگران در او مشاهده نمی‌شود.

این چیزی است که شاید بشود گفت مناسب‌ترین رفتار است. فرض کنید پدر پیر یا مادر پیری داریم که اصلاً این حرف‌ها برایش قابل هضم نیست، طبیعتاً آنجا هیچ ایرادی هم ندارد که تلفن بزنیم و بگوییم امیدوار هستیم که سال نو برایتان سال موفقیت و سلامتی و شادی باشد و امثال این حرف‌ها، و اشاره‌ای هم کنیم که ان شاء الله برکات امام کاظم علیه السلام این سال جدید را متبرک‌تر کند تا تجدیدخاطره‌ای هم از مناسبت ایام و امثال اینها کرده باشیم.

علی‌ای‌حال به نظر من یک حدّ تعادلی را اگر مراعات کنیم، خیلی بهتر است. مؤمن منعطف است؛ متحجر و متصلب نیست. در موقعیت‌های مختلف می‌تواند انعطاف به خرج دهد و اگر کسی آن‌طور متعصبانه و خشک دارد زندگی می‌کند، این زندگی بیشتر زندگی مقدّس‌مآبانه‌ای است که در ادبیات عرفانی ما تحت عنوان زاهد چنین و چنان از آن تعبیر شده است. انسان عارف، انسان اهل معرفت، منعطف است و می‌تواند با هرکس در سطح خود او رفتار کند. این انعطاف‌پذیری برای یک فرد اهل ایمان و خصوصاً اهل سلوک یک ضرورت است!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ